

بیانیه انشعاب از سازمان اکثریت

همراه با

پلاتفرم ایدئولوژیک - سیاسی ما

اخیرا جمعی از کادرها، اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" پس از چندسال مبارزه جدی و بیگیرتون تشکیلاتی و نقد انقلابی و ریشخای سیاست و خط مشی رفرمیستی و ضدانقلابی سازمان اکثریت در گذشته و سیاست سوسیال رفرمیستی کنونی و نیز گرایش در حال رشد سوسیال دموکراسی، بیانیه انشعاب خود را منتشر ساختند. در این بیانیه رفقبا ارائه پلاتفرم ایدئولوژیک - سیاسی خود تاکید کردند که انحطاط ایدئولوژیک، فساد تشکیلاتی و پاسیفیسم سیاسی سازمان اکثریت را به بن بست تمام عیار کشانده و دیگر امکانی برای پیشبرد مبارزه انقلابی درون سازمانی باقی نمانده است. از اینرو تنها اقدام انقلابی را گسست قطعی از سازمان اکثریت و پیوستن بصوف سازمان کارگران انقلابی ایران (رامکارگر) دانستند.

در بیانیه و پلاتفرم زیر آنها خطوط اصلی سیاسی - ایدئولوژیک و مسیر حرکت خویش و دلایل پیوستن شان را به سازمان ماتشریح میکنند. سازمان ماضن استقبال از اقدام انقلابی این رفقا، امیدوار است که حرکت قاطع و انقلابی این رفقا سرمشق و الهام بخش کلیه نیروهای صادق و انقلابی درون سازمان اکثریت باشد.

دبیرخانه کمیته مرکزی

بهمن ماه ۶۷

آزاد بها و حقوق دمکراتیک محروم ساخته است. زنان در سایه حکومت دد منش جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اند. حقوق ملی و بر حق خلقهای کشور در زمینه تعیین سرنوشت خود شان کاملا پایمال شده و کردستان قهرمان و دلاور در محاصره نظامی رژیم قرار گرفته است. نه تنها کردستان، که گشتهای پیکرد و سرکوب رژیم همه کشور را به اشغال خود در آورد هاند. زندانیهای کشور مملو از قلبهای تپنده آزاد یخواهان و انقلابیون شده است. بگونه ای مداوم خیر اعد امهای بیشتری منتشر میشود. کشف گورهای جمعی و قتل عام بی سابقه زندانیان سیاسی گواه بر خونخواری سیری ناپذیر جبارترین حکومت تاریخ معاصر بشریت است. صدها هزار کشته و معلول و صدها میلیارد دلار خسارت، ارمغان شوم هیستری عظمت طلبی و پان اسلامیستی جمهوری اسلامی است. ده ها هزار اسیر جنگی تنها بواسطه لجاج رژیم امکان بازگشت به خانه و کاشانه خود را نیافته اند و مرغ نگرانی از سرگیری جنگ کثیف هنوز بر فراز آسمان هرد و کشور در پرواز است.

رفقا،

اوضاع کشور آپستن حوادث و تحولات عظیمی است. سرکوبگری، دد منشی و استبداد مذهبی - قرون وسطایی و در عین حال بورژوازی رژیم جمهوری اسلامی نه تنها آتش مبارزه انقلابی توده های ستمکش کشور را خاموش نساخته، بلکه موجبات خشم و نفرت بی سابقه ای را باعث شده است. انشعاب در دستگاه روحانیت که خود محصول بحران حاد سیاسی حاکم بر کشور بوده، همراه با چند کانونی شدن مراکز تصمیم گیری و اجرائی حکومت، رژیم را به شدت فلج ساخته است. شیرازه گسیختگی اقتصاد و نظم تولیدی کشور، بحران چند وجهی اقتصادی، کسری بودجه ارزی و ریالی، کاهش درآمد های صادراتی و در مقابل آن هزینه کلان پروژه ها و اهداف نظامی، هزینه هردم افزون دستگاه طویل و عریض دولتی، رشد سرسام آور نقدینگی بخش خصوصی، انبان شدن فقر و فاقه و اعتراضات توده های کار و زحمت همه در فلج ساختن دستگاه حکومتی رژیم تأثیرات مهمی دارند. در مجموعه این شرایط، افزایش موج اعد امهای زندانیان سیاسی و تشدید سیاستهای سرکوبگرانه رژیم، نه نشانه قدرت، که بزرگترین و بارزترین نشانه در ماندگی و عجز حکومت خمینی در مهار بحران سیاسی کشور به-

خطاب به نیروهای صادق و انقلابی سازمان اکثریت

رفقا!

لحظه اخذ تصمیم قطعی فرارسیده است. اوضاع و احوال سیاسی کشور، مسائل و همچنین وظایف مبرم و حاد جنبش کمونیستی و همانا رسالت این جنبش در مجموعه جنبش انقلابی توده های انشعاب از سیاست، ایدئولوژی و تشکیلات سازمان اکثریت را به امری قطعی و بلاد رنگ بدل کرده است. ما امضا کنندگان این بیانیه با احساس مسئولیت انقلابی خود نه تنها تصمیم قاطع و انقلابی گسست از تشکیلات اپورتونیستی سازمان را با عزمی جزم اعلام میکنیم، بلکه متقابلا از همه نیروهای صادق و انقلابی درون سازمان میخواهیم که با پیوستن خود به این حرکت رادیکال، جنبش کمونیستی اصیل را در برابر انحرافات رنگارنگ طیف توده های و راست تقویت کنند.

رفقا!

اوضاع سیاسی کشور وارد مرحله فوق العاده حساسی شده است. رژیم خود کاه و ارتجاعی جمهوری اسلامی که از همان فردای به کف آوردن قدرت سیاسی امیال، نیات و سیاستهای ضد مردمی خود را بهکسی نشانده خود در رگیر بحرانی حاد و لاعلاج شده است. بحرانهای حاد اقتصادی و سیاسی پایه های این حکومت استبدادی را به لرزه انداخته و شکاف در دستگاه حکومتی را در همه سطوح و ابجاد گسترش داده است. طبقه کارگر و توده های تحت ستم و محروم جامعه که در جریان نبرد بزرگ و بواسطه رشادت و پایداری خود، حکومت ضد مردمی شاه را سرنسگون کرده بودند، خود را در برابر آن سوی چهره دشمن طبقاتی خویش می بینند رژیم جمهوری اسلامی با پیکار پستن ضد انسانی ترین شیوه ها نه تنها مبارزات حق طلبانه زحمتکشان را سرکوب میکند، بلکه جامعه را از کلیه

باز زد • پذیرش شعار سرنگونی جمهوری اسلامی که برای نخستین بار توسط بیانیه مشترک اردیبهشت ۶۴ حزب توده و سازمان اعلام گردید، عملاً چیزی نبود مگر چاره اندیشی در راستای مقابله با اعتراضات و مخالفت‌های توده های تشکیلات. رهبری سازمان در این مرحله با همدستی حزب توده کوشید تا با سرهم بندی کردن بیانیه مشترک، از یکسو تغییر موضع سیاسی خود را در قبال رژیم اعلام کند و از سوی دیگر با خاک پاشیدن در چشمان تاریخ، از نقد ایدئولوژیک و بنیادی انحرافات عظیم گذشته اجتناب ورزد. اما این چاره اندیشی سوسیال-رفرمیست‌ها علاوه بر جایی نبرد و در پروسه پیشرفت مبارزات درون سازمانی، امر برخورد ریشه‌ای و انتقادی به سیاست و خط مشی فاجعه آفرین حمایت از جمهوری اسلامی به خواست مبرم بخش بزرگی از تشکیلات سازمان بدل شد.

۲- نقد اپورتونیستی اپورتونیسم،

پس از انتشار بیانیه مشترک اردیبهشت ۶۴ حزب توده و سازمان اکثریت، که به شکل فوق‌العاده مزورانه‌ای از روی یکی از سیاه‌ترین فصول زندگی سیاسی پیش "توده‌های" جهیده بود و کوشیده بود تا با سکوت پیشه - کردن در قبال سیاست و خط مشی رفرمیستی "شکوفایی جمهوری اسلامی" پرونده سیاه خود را مختومه اعلام کند، اعتراضات درون سازمانی اوج گرفت. خواست برحق و انقلابی تشکیلات در این دوره دیگر صرفاً اظهار نظر کلی در باره انحرافات گذشته نبود، بلکه نیروهای انقلابی و پر شور سازمان ریشه یابی این انحرافات و تعیین جایگاه آنها را در دستگاه ایدئولوژیک سازمان می‌جستند. بحران درون سازمانی اکثریت که بنابه دلایل عدیده‌های با تأخیر زمانی معینی بوقوع پیوسته بود، پس از پیدایش با سرعتی فوق‌العاده گسترش و نضج یافت. روند روشی و مقابله جوئی خواست و اراده تشکیلات که در این زمان به نیروی مادی جدی تبدیل می‌شد با سیاست بازی و دسیسه جینی رهبری در شکسته شدن توهم تشکیلات نسبت به رهبری موثر بود.

قطعنامه های صوب پلنوم وسیع ۶۵ کمیته مرکزی سازمان و از جمله قطعنامه پیرامون بررسی خط مشی و سیاست گذشته سازمان در قبال جمهوری اسلامی، نه تنها پاسخگوی نیاز برحق تشکیلات نسبت به یک نقد انقلابی و ریشه‌ای نبود، بلکه عمدتاً کوشید تا با ارائه سریالی از "می‌بایست‌ها" و "نمی‌بایست‌ها" اساس نظری و ایدئولوژیک خط مشی رفرمیستی را از زیر ضرب انتقادات پر شور و انقلابی تشکیلات خارج سازد. واقعیت آنست که عدم نسنین رهبری به خواست انقلابی تشکیلات در زمینه انتقاد از خود ریشه‌ای و انقلابی تنها محلول یک علت بود و آن اینست که نقد انقلابی سیاست و خط مشی رفرمیستی و ضد انقلابی سازمان در گذشته نمی‌توانست از نقد سیاست و خط مشی سازمان در سالهای اخیر دور واقع از جوهره سیاست و خط مشی کنونی سازمان جدا باشد.

در شرایطی که اپورتونیست‌های رهبری از پذیرش مسئولیت تاریخی خود در قبال ریشه‌یابی ایدئولوژیک انحرافات گذشته سازمان سر باز می‌زدند،

حساب می‌آیند. در چنین شرایطی، جنبش انقلابی توده‌های، وظایف متنوع و سنگینی در برابر جنبش کمونیستی قرار داده است. فائق آمدن هرچه سریعتر و اصولی‌تر بر تفرقه و پراکنندگی صفوف کمونیست‌ها، سازماندهی هر چه مستحکمتر و دیرین حال انقلابی طبقه کارگر در نهاد های رزم طبقاتی - اش، سمت دادن به مبارزات توده‌های، تلاش در ایجاد ائتلافها و اتحادها^ک طبقاتی در راستای پاسخگویی به وظایف مقدم و استراتژیک، و همچنین پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک جدی در راستای زدودن انحرافات ۰۰۰ از جمله وظایف بلاد رنگ و تأخیر ناپذیر جنبش کمونیستی میهنمان محسوب - میشوند.

رفقا!

در شرایطی که اوضاع حاد و بحرانی کشور، وظایف عدیده‌های را در برابر جنبش کمونیستی نهاده، سازمان اکثریت غرق در بحرانی حاد و فراگیر است. این بحران از حیث دامنه و ابعاد در کل تاریخ فعالیت سازمان بی‌سابقه است و فعالیت سازمان را از اساس و بنیاد مختل ساخته است. شرایط و کیف پیدایی و نضج این بحران در تصمیم قاطع گسست ما از تشکیلات اکثریت، تعیین کننده می‌باشد. از این رو با جمال مواضع خود را پیرامون شرایط پیدایش، پیشرفت و نضج این بحران در چند محور زیر بیان میکنیم:

۱- بحران و خط مشی و سیاست رفرمیستی: زمینه‌های بحران سازمان اکثریت، پس از عیان شدن شکست فاجعه بار برنامه و خط مشی ضد انقلابی "شکوفایی جمهوری اسلامی" از فردای "اعترافات" سران حزب توده شکل گرفت و از آن پس بنحوی فزاینده کل پیکر سازمان را در بر گرفت. این بحران در مراحل نخستین پیدایش خود، اساساً حول سیاست و خط مشی فاجعه بار دفاع و حمایت از رژیم جمهوری اسلامی متمرکز شده بود. تضاد واقعی بین سیاست و خط مشی رفرمیستی دفاع از جمهوری اسلامی و ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد خلقی رژیم، از همان آغاز امکان واقعی بروز بحران را به همراه داشت. بحران اکثریت از این حیث با بحران حزب توده و تمام طیف توده‌های مشابهت کامل دارد. پس از درهم شکسته شدن "دگم‌های" راه رشد غیر سرمایه‌داری و دیکتاتورهای انقلابی، ملی و... تناقض و تضاد بین باورهای اتوپیک و واقعیت‌ها بطور جدی رخ نمود.

و ضد انقلابی

برنامه و خط مشی سوسیال- رفرمیستی^ک دفاع از جمهوری اسلامی که خود را بطور تمام و کمال در برنامه "پیش‌بوسی مبارزه در راه تثبیت، تحکیم و شکوفایی جمهوری اسلامی" به نمایش می‌گذاشت ضربه‌ای مهلک بر پیکر جنبش کمونیستی کشور و خود سازمان بطور اخص محسوب میشود. در سال ۶۳، در رهنسگامی که بطوری فزاینده مخالفت تشکیلات نسبت به مواضع ضد انقلابی سازمان در قبال جمهوری اسلامی شکل میگرفت، پلنوم کمیته مرکزی در مه‌ماه، با ارائه فرمولبندی کلی و ناروشن "مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم" از اظهار صریح مواضع در قبال جمهوری اسلامی سر-

توهم تشکیلات، از روی مسئولیت مستقیم خود در فجاجیه به بار آمده به جهت و برای خود حیثیت بتراشند. در این دوره از مبارزه درون سازمانی، انتخاب، طرح و پیشبرد محورهای غیر اصولی میااحت شوریک بدانجا منجر گردید که مرز بین نیروهای انقلابی تشکیلات با نیروهای شبه انقلابی رهبری مخدوش گردید.

در جریان پیشرفت و تعمیق مبارزه درون سازمانی و بر بستر مبارزه ایدئولوژیکی که دامنه و ابعاد آن در کل تاریخ جنبش کمونیستی کشورمان در هیچ سازمانی سابقه نداشته است، تصویر ساده شده و مکانیکی صفت بندبهای درون سازمانی که تا آن زمان تنها بر اساس ابراز موافقت و یا مخالفت ساده نسبت به نقد گذشته، وحدت حزب و فورمولبندی مرحله انقلاب ایجاد شده بود، بطور جدی در هم ریخت و اساساً چهره دیگری به خود گرفت. در این بین انتشار بولتن کنگره و درج مقالاتی از اعضای رهبری در آن، همراه با انتشار سیاهه سازشدن بندبهای رهبری پیرامون مسایل تشکیلاتی موجب تعمیق آگاهی توده های تشکیلاتی و همچنین منجر به کاهش اعتماد هر چه وسیعتر آنان از "رهبران" گردید. در جریان پیشرفت همین مبارزات درون سازمانی، نیروهای انقلابی تشکیلات به تجربه خود دریافتند که ضغبندهای حول فورمولبندیها عام توافق و تخالف نسبت به این یا آن مسئله، حد اکثر جبهه را مشخص میکند و نه بنیانهای نظری و ایدئولوژیکی را. در این دوره، اعتماد برخی از نیروهای سازمان نسبت به کل رهبری کاملاً از میان رفت و روح حقیقت پژوهی و نگرش علمی راهبر آنان در مبارزه درون سازمانی گردید.

رفقا

ظهور هیئتی گرایشات سوسیال دمکراتیک در سازمان و ترویج مبانی آن از سوی برخی از نیروهای رهبری سازمان تحت ضاومین فریکارانسه "بینش نو" و "نیروهای تحول طلب" باعث ایجاد تطور و دگرگونی در صفت بندبهای پیشین مبارزات درون سازمانی گردید. پیدایش اندیشه سوسیال دمکراتیک در رهبری و چرخش یکباره و غیر اصولی برخی از کادرهای سازمانی به موضع سوسیال دمکراتیک، چهره مبارزات درون سازمانی را دستخوش تغییرات جدی نمود. در این شرایط، مبارزه در راستای حفظ پاکیزگی آموزشهای مارکسیستی لنینیستی و دفاع از اصول و مبانی کمونیسم علمی در برابر حملات ریزونیستی "نیروهای تحول طلب" بموازات پیش برد مبارزه با سوسیال رفرمیسم و بینش توده های، به وظیفه انقلابی همه نیروهای صادق و پر شور سازمان در عرصه مبارزه ایدئولوژیکی بدل شد. بینش انقلابی درون سازمان، در آن هنگام بد رستی تشخیص داد که گرایشات سوسیال دمکراتیک که اساساً هویت کمونیستی و اصول کمونیسم علمی را هدف حملات خود قرار داده اند، انحرافی بس خطرناک در جنبش کمونیستی کشورمان بحساب می آیند. تلاش برای افشای دشمن کهنه مارکسیسم لنینیسم در چهره جدید با بکارگرفتن روح حقیقت جوشی

نیروهای صادق و انقلابی سازمان در همان زمان و پس از آن، با استفاده از اجلاسها، نشستها و حوزه های سازمانی اسناد و قطعنامه های پلنوم وسیع ۶۵ را مورد نقد انقلابی قرار دادند.

رفقا!

مسئولیت فجاجیه به بار آمده اساساً بر عهد رهبری است. رهبری با در پیش گرفتن خط مشی و سیاست ضد انقلابی ضربه ای مهلک به حیثیت و اعتبار جنبش کمونیستی وارد ساخت و تاکنون نیز از نقد ریشه های آن اجتناب ورزیده است. ما معتقدیم که باید صریح و روشن از خود انتقاد کرده و با ریشه یابی این انحرافات گسست قطعی خود را از سوسیال رفرمیسم و بینش سوسیال دمکراتیکی که زمینه رشدش در سازمان فراهم است، اعلام نموده و پرچم دفاع از لنینیسم را برافرازیم. ما طی این مدت کوشیدیم که کارنامه خویش و سازمان را مورد چنبن نقدی قرار دهیم. در ادامه مبارزه جهت نقد ریشه های برنامه و خط مشی خیانتبار حمایت از جمهوری اسلامی و مرزبندی با انحرافات عده پرنده برنامه و سیاست سازمان و با بکارگیری آموزشهای بنیادی مارکسیسم - لنینیسم به نقطه نظراتی دست پیدا کردیم که مدتی قبل مطلبی را حاوی این نظرات در اختیار تشکیلات سازمان اکثریت قرار دادیم.^{۱۰}

۳- بحران و حزب توده

تلاش بی وقفه تشکیلات در نقد انقلابی برنامه و خط مشی و سیاست فاجعه آفرین همکاری با جمهوری اسلامی، نمیتوانست پای شریک اصلی ماجرا، یعنی حزب توده را به میان نکشد. قطعنامه وحدت مصوب پلنوم ۶۵ و همچنین تعریف و تمجیدی که از حزب توده و "خدمات سابقه اش" در قطعنامه بررسی خط مشی و سیاست گذشته سازمان در آن پلنوم صورت گرفته بود، خشم نیروهای انقلابی سازمان را نسبت به رهبری برانگیخت. مخالفت نیروهای تشکیلات نسبت به حزب توده، در واقعیت امر بازتابگر مخالفت آنان نسبت به بینش توده های بطور کلی بود.

۴- بحران و انحطاط ایدئولوژیکی

بحران درون سازمانی گرچه در مراحل نخستین پیدائی آن، عمدتاً و اساساً حول سیاست و خط مشی دفاع از رژیم جمهوری اسلامی متمرکز شده بود، اما در ادامه رشد خود، دیگر عرصه های حیات سازمانی را در بر گرفت و به عرصه های ایدئولوژیکی و تشکیلاتی گسترش یافت. عدم تعمیق مسائل ایدئولوژیکی در این مرحله از رشد و نفوذ بحران، باعث آن شد که بخشی از نیروهای رهبری که نسبت به این یا آن عرصه از خط مشی گذشته سازمان انتقاد داشتند و مخالف وحدت با حزب توده بودند، بواسطه

^{۱۰} زیر نویس

این مطلب تحت عنوان "تزهائی در مورد بحران درون سازمان و راه برو رفت از آن" بنا به شرایط آن زمان جهت اطلاع همه رفقای سازمان، به بولتن کنگره ارسال شد، که البته رهبری از درج آن در بولتن اجتناب ورزید. بطور محدود نیز در اختیار تشکیلات قرار گرفت.

نسبت به دموکراسی در پوشش دموکراسی طلبی، پیشبرد سیاست سکتا - رستی درقبال جنبش کمونیستی و اضافه براین همه، فجایع غیرقابل توصیف سیاست و خط مشی مبارزه در راه شکوفائی جمهوری اسلامی - آری این است واقعیت سازمان.

رفقا

حدت بحران درون سازمانی، که انحطاط ایدئولوژیک، فساد تشکیلاتی و پاسیفیسیم سیاسی را باعث شده است، به حدی رسیده که میتوان آنرا بن بست تمام عیار نام نهاد. از شکل انداختن کنگره به مثابه دموکراتیک - ترین نهاد سازمانی و تبدیل آن به "جلسه مشورتی" منصوبین جناحها عمدتاً رهبری، هرگونه چشم انداز برون رفت از این بن بست گسترده را زایل میگرداند. سازش جناحهای عده رهبری بر سر قلب ماهیت کنگره و بر سر شرایط تأثیرگذاری ازده تشکیلات، منجر به اعتراض و همچنین دلسردی طیف گسترده ای در درون تشکیلات شده است. ما بسر این اعتقادیم که در یک چنین شرایطی ماندن در سازمان دیگر نمیتواند موجب اثری انقلابی گردد. امروز با توجه به چشم انداز تاریک سازمان تنها اقدام انقلابی، گسست قطعی از سازمان اکثریت و بینشهای سوسیال دفرمیستی و سوسیال دموکراتیک و دیگر انحرافات آن و پیوست به جنبش اصیل کمونیستی کشورمان در راه رزم کارگران است.

رفقا، نیروهای صادق و انقلابی!

اوضاع و احوال سیاسی کشور، وظایف سترگ پیش روی جنبش کمونیستی، بحران و فضای کنونی سازمان، انشعاب از سیاست، ایدئولوژی و تشکیلات سازمان اکثریت را به امری قطعی و درنگ ناپذیر تبدیل کرده است. ما همراه با این بیانیه محورهای مرزبندی ایدئولوژیک خود را با سوسیال دموکراسی و سوسیال دفرمیسم درون سازمان منتشر می کنیم. انتشار این دوسند، بمعنای گسست و انشعاب قطعی از سازمان اکثریت تلقی می شود.

ما امضا کنندگان این بیانیه عمیقاً براین اعتقادیم که در شرایط حاضر، تقویت جنبش کمونیستی اصیل کشور، وظیفه یکایک نیروهای انقلابی است. از اینرو از همه نیروهای صادق، مبارز و انقلابی درون سازمان می خواهیم که به این حرکت انقلابی بپیوندند.

رفقا،

چشم انداز انشعاب ما، چنانکه گفته شد، تقویت جنبش کمونیستی اصیل کشور است. ما امضا کنندگان این بیانیه درنگ در این عرصه راجحایز نمی شماریم. اشتراک نظر حول مبانی ایدئولوژیک، ما را به نمایندگی این جنبش، به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیوند می دهد. ما براین اعتقادیم که بواسطه داشتن این مبانی مشترک ایدئولوژیک و اتفاق نظر روی چارچوب برنامه ای با سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) راه مبارزه متحد ما گشوده شده است. و همچنین دست یابی به اتفاق نظر روی کلیه مسائل و مباحث نظری، سیاسی و تشکیلاتی با سازمان

انقلابی در دستور کار نیروهای انقلابی درون سازمان قرار گرفت. در این زمان دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا، دفاع از رسالت طبقه کارگر در انقلابات اجتماعی، تجویز به درک انقلابی از مقولات دیکتاتوری و دموکراسی و رابطه دموکراسی با مبارزه طبقاتی، تحریف پیشاهنگ و رابطه آن با طبقه بر عهده مدافعین تفکر انقلابی درون سازمان قرار گرفت. بینش انقلابی درون سازمان در اجلاسها و نشستهای سازمانی (برغم موانع جدی ایجاد شده توسط رهبری) در انجام این وظیفه کوشیده است. نیروی انقلابی درون سازمان با دفاع از پاکیزگی آموزشهای دوران ساز مارکسیسم - لنینیسم، ضمن مرزبندی قاطع با تجدید نظرطلبی لجام گسیخته نیروهای سوسیال دموکرات براین اعتقاد است که باید انحرافات و ناپسامانیهای عظیم سوسیالیسم واقعا موجود را بگونه ای واقع بینانه مورد مذاکره قرار دهد.

رفقا!

همه شواهد و تجارب بر آن دلالت دارند که بحران حاد فعلی سازمان، بحرانی لاعلاج و درمان ناپذیر است. اسناد پلنومهای ۶۶ و ۶۷ به وضوح نشان دادند که هر دو جریان عده رهبری (سوسیال دفرمیست و سوسیال دموکرات) کمترین اعتقادی به دموکراسی واقعی ندارند. کنگره موعود، که خود ما نیز در راه برگزاری و در عین حال دموکراتیک بودن آن مبارزه کرده ایم، اینک تا حد "مجلس خبرگان" تنزل کرده است. این کنگره نمیتواند بازتابگر اراده تشکیلات باشد، بلکه حد اکثر (در صورت برگزاری) سازش جریانهای عده رهبری را به کمال خواهد رساند. مصوبات پلنوم ۶۶ و ۶۷ ثابت کردند که رهبری بهیچوجه زیر بار یک کنگره دموکراتیک نخواهد رفت و حقوق تشکیلاتی نیروهای مخالف را به رسمیت نخواهد شناخت.

دموکراسی درون سازمانی که خود محصول بحران و محصول مبارزه بدنه تشکیلات است، در چارچوب ساختار تشکیلاتی سازمان نمیتواند هرگز به دموکراسی واقعی و انقلابی فراروید. این دموکراسی ناقص است، دموکراسی نیست، قلب دموکراسی است. حد اکثر دموکراسی برای اظهار نظر است، نه دموکراسی برای اعمال اراده اکثریت و رعایت حقوق اقلیت.

رفقا!

بحران درون سازمان به اوج خود رسیده است. این بحران دملهای چرکین موجود در بافت ایدئولوژیک و تشکیلاتی سازمان را اینک با وضوح تمام به نمایش گذارده است. فرمیسم برنامه های سیاسی، اپورتونیسم تشکیلاتی و انحطاط ایدئولوژیک. راههای بسیاری فاش شده اند. دسه بندی، فرقه گرایی، کاریست و سیخ روغ و افترا علیه نیروهای سازمان پرونده سازی، تلاش برای درگرفته جلوه دادن مسائل تشکیلاتی، مقام پرستی، سازشکاری، دفاع و قیحانه جمعی از برنامه و خط مشی گذشته، همراه با انحطاط ایدئولوژیک عده ای دیگر از طریق پذیرش مبانی اندیشه های سوسیال دموکراسی، بی اعتقادی مطلق نسبت به خرد جمعی، بی باوری

است و اثبات نقش تاریخی پرولتاریاست که به آن خصلت و مبنای علمی میدهد. هویت کمونیستی از اعتقاد به این رسالت ویژه و انحصاری پرولتاریا ناشی می‌شود و پس بنا بر این معیار ارزیابی و جهت‌گیری سیاسی کمونیستها، یعنی پایه هویت برنامه‌های آنها، عبارتست از این نقش ویژه پرولتاریا. رهبری اپورتونیست سازمان اکثریت به این رسالت ویژه اعتقاد نداشته و ندارد. زیرا سازماندهی مبارزه کارگران را بعنوان یک طبقه، محور و مبنای سازماندهی و فعالیت خود قرار نمی‌دهد. از اینجاست که در تند پیچ‌های حوادث بزرگ سیاسی و در دوران طوفان بزرگ انقلاب ایران این اعتقاد قطب‌نمای حرکت و مبنای جهت‌گیری‌های اپورتونیستها قرار نمی‌گیرد. حرکت بر مبنای چنین اعتقادی اصلی‌ترین شرطی است که نه تنها هژمونی پرولتاریا بلکه دیکتاتوری پرولتاریا را به پرچم دائمی کمونیستی تبدیل میکند. در چنین صورتی مهمترین مشکل کمونیستها در ارزیابی حکومتها و جریانهای ارتجاعی مانند جریان ولایت فقیه و یا هر جریان دیگر از بین خواهد رفت.

اعتقاد به انقلابی بودن خرده‌بورژوازی صرفاً در همسویی با طبقه کارگر

تئوری کمونیستی هر طبقه را فقط در صورتی انقلابی میدانند و تا آنجا انقلابی میدانند که در همسویی با مواضع طبقه کارگر باشد. خرده‌بورژوازی بنا به ماهیت اجتماعی و طبقاتی خود و به خاطر خصلت متناقض و گانه‌اش، نمی‌تواند بطور کامل و بی‌تزلزل انقلابی باشد. بنا بر این تئوری کمونیستی همیشه انقلابی بودن خرده‌بورژوازی را بطور مشروط، یعنی در صورت همسویی آن با پرولتاریا و محافظه‌کاری آن را بطور مطلق اعلام میکنند. این شیوه برخورد به خرده‌بورژوازی مورد قبول اپورتونیستهای اکثریت نیست. رژیمستها خرده‌بورژوازی را تا آستانه سوسیالیسم انقلابی و به اصطلاح "خلق" میدانند، از همین رو این دیدگاه از فرمول "طبقه تا به آخر انقلابی" در مورد پرولتاریا بیشتر استفاده می‌کند تا آنرا پوششی برای بی‌اعتقادی خود به رسالت ویژه پرولتاریا قرار دهد. چونکه نمی‌توانند معنای تنها طبقه واقعا و مطلقاً "انقلابی" را در مورد پرولتاریا فهم کنند نتیجه اینکه اپورتونیستها مفهوم "خلق" یا "زحمتکشان" را به جای مفهوم "طبقه کارگر" ابزار تحلیلی بنیادی خود قرار داده‌اند و از هویت کمونیستی، یعنی حرکت بر مبنای رسالت ویژه پرولتاریا به نفع هویت "خلق" یا "سازماندهی" استفاده می‌کنند. حاصل اجتناب ناپذیر این بی‌اعتقادی و این دست‌شستن از هویت کمونیستی همواره موجب می‌گردد تا اپورتونیستها در صورت تضاد منافع میان نیروهای خلق با منافع طبقه کارگر سرکجی گرفته و چاره‌های جزئی و از اصل هژمونی پرولتاریا انداخته باشند.

راه کارگر ممکن و میسر می‌باشد. مادراین راه میکوشیم و ایمان داریم که تقویت جنبش کمونیستی کشورمان در برابر پیش‌تودهای و تهاجم تفکر سوسیال دموکراتیک از طریق مشارکت فعال در مباحث ایدئولوژیک و استفاده از خرد جمعی همه کمونیستها در دفاع پیگیر از اصولیت مارکسیسم لنینیسم متحقق خواهد گشت.

"جمعی از کادرها، اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دی ماه ۶۷"

پلاتفرم

ایدئولوژیک - سیاسی ما

مرزبندی با انحرافات سوسیال رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک و سازمان اکثریت و مبارزه با این انحرافات در رکن جنبش کمونیستی کشورمان، به وظیفه تاخیرناپذیر و قطعی نیروهای صادق و انقلابی بدل شده است. انشعاب ما از سازمان اکثریت در شرایطی صورت می‌گیرد که انحرافات دیرینه سازمان، در حال زایش انحرافات نوینی نیز می‌باشند. دامنه و ابعاد این انحرافات در درون سازمان به حدی رسیده است که میتوان به آن انحطاط ایدئولوژیک گفت. انشعاب ایدئولوژیک از سازمان اکثریت در واقعیت امر انشعاب از ایدئولوژی سیاست و پراتیک روزمره سازمان است. ما برای مشخص ساختن هویت ایدئولوژیک سیاسی خویش همراه با بیانیه انشعاب، اقدام به انتشار پلاتفرم سیاسی ایدئولوژیک ما نیز می‌نمائیم. این پلاتفرم شامل تزهائی است که در مهمترین و عمومی‌ترین محورها، با انحرافات سوسیال رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک در درون سازمان سرز می‌کشد. ما از طریق این تزها کوشیده‌ایم تا مبنای ایدئولوژیک سیاسی خود را اعلام کرده و همچنین تمایزات ایدئولوژیک سیاسی خود را با انحرافات رنگارنگ در درون سازمان مشخص نمائیم.

"جمعی از کادرها، اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت دی ماه ۶۷"

اعتقاد به نقش و رسالت ویژه طبقه کارگر

هر نوع تلاش برای دست‌یافتن به سوسیالیسم با اعتقاد تزلزل‌ناپذیر به رسالت ویژه پرولتاریا در امکان پذیر ساختن آن، آغاز شده و معنی پیدا می‌کند. از سازمانیایی پرولتاریا برای درخواستهای کوچک روزمره پراکنده گرفته تا فرمانروایی برای ایجاد جامعه طراز نوین، جزئی از این رسالت ویژه هستند. ایدئولوژی مارکسیستی، نفی هر نوع "ایدئولوژی" مجرد

و برای حق تعیین سرنوشت ملتها راد رهمنوسی با منافع طبقه کارگر مترقی میدانند و تا آنجا از چنین مبارزهای دفاع می کنند که با منافع انقلابی طبقه کارگر و امکانات سازمانیابی مستقل آن در تقابل قرار نگیرد. این نظریه امپریالیسم را عالی ترین مرحله سرمایه داری دانسته و طبقه کارگر را قاطع ترین نیروی مبارزه ضد امپریالیستی تلقی می کند. بنابراین هر نوع مبارزه با امپریالیسم در صورتیکه به تضییع مواضع انقلابی طبقه کارگر منجر شود، در عمل نفی مبارزه ضد امپریالیستی بوده و در نهایت به تاریک اندیشی و مردم فریبی ارتجاعی و تحکیم مجدد نفوذ امپریالیسم می انجامد. اپورتونیستها که درک درستی از رسالت ویژه و ضرورت سازمانیابی طبقه کارگر ندارند آنها که خلق و ملت را به جای طبقه کارگر و متحدان آن می شناسند، هر نوع رویارویی با امپریالیسم و هر نوع استقلال سیاسی را ف نفسه مترقی دانسته و در مقابل آن حتی منافع مستقل طبقه کارگر و د مکرسی حیاتی برای سازمانیابی آنرا فدا می کنند. اپورتونیستها با همین درک انحرافی از مبارزه ضد امپریالیستی است که طبقه کارگر را در مجموعه "ملت" یا "خلق" در مقابل امپریالیسم مستحیل کرده و هر نوع سازش با طبقات دیگر، نه تنها با خرده بورژوازی، بلکه حتی با فئودالهای ضد امپریالیست را هم انقلابی ارزیابی کرده و در عمل خواه آگاهانه و یا نا آگاهانه ولی در هر حال همیشه و یایی گیری در راه ایجاد "بلوک ملی" تلاش می کنند. چنین انحرافی جز فراهم آوردن زمینه آشتی طبقاتی میان پرولتاریا و اقلات بورژوازی و خسرده بورژوازی و به هر حال غیر کارگری و حتی گاهی ضد کارگری نمی تواند نتیجه دیگری داشته باشد. گنج سیری و نهایتا هم جبهه شدن با "امام ضد امپریالیست" در ماجرای سفارت امریکا محصول چنین درکی از مبارزه ضد امپریالیستی بود.

درک ما از اترنالیسم و انقلابی پرولتری

نظریه کمونیستی مبارزه پرولتاریا را یک مبارزه جهانی میدانند. پیروزی قطعی سوسیالیسم و نابودی سرمایه داری در مقیاس جهانی می تواند حل و فصل گردد. تلاش برای برادری کارگران همه کشورها شرط اساسی و اجتناب ناپذیر مبارزه انقلابی پرولتاریا. برای امدای بهره کشی سرمایه داری است. این برادری کارگران همه کشورها، بر پایه هدف مشترک و عمومی پرولتاریا، یعنی ایجاد د یکتاتوری پرولتاریا جهت استقرار سوسیالیسم و هائی از بهره کشی تحقق می یابد. و طبعاً رابطه جنبش کارگری در سراسر جهان با کشورهای سوسیالیستی یعنی با پرولتاریای در قدرت، جز جدائی ناپذیر این برادری است. بر این پایه، جنبش انقلابی پرولتاریای هر کشور با اجتناب از سازش طبقاتی با بورژوازی خودی و با اجتناب از رویارویی کارگران همه ملت های مختلف پیوند با پرولتاریای انقلابی همه کشورها و مسلماً کشورهای سوسیالیستی را جزئی از استراتژی انقلابی خود برای ایجاد د یکتاتوری پرولتاریا

اعتقاد به نقش د مکرسی در بیداری پرولتاریا و مبارزه سوسیالیستی

اگر پرولتاریا با رسالت ویژه اش بنیاد ثوری کمونیستی است و اگر سازماندهی آن به مثابه یک طبقه انقلابی نقطه شروع و هسته مرکزی برنامه سوسیالیستی است. این سازماندهی و این بیداری بدون برخورداری از د مکرسی چه قبل از دست یافتن به قدرت و چه بعد از آن نمی تواند بد رستی عملی گردد. بنابراین پلانم سوسیالیستی، مبارزه برای د مکرسی را پیش فرض مسلم خود میبندد. برای کمونیستها جهت ایند مکرسی یک جهت است طبقاتی است. یعنی سازماندهی انقلابی پرولتاریا، نه فقط در حزب بلکه در کل طبقه. به این دلیل کمونیستها د مکرسی را در حد ملت سو سیالیسم می فهمند و نه بالعکس سوسیالیسم را در حد ملت د مکرسی و آزاد می عقیده و بیان و تشکل و ... بطور کلی - اما این جهت گیری طبقاتی به معنای بی اعتقادی به نقش د مکرسی در سازمانیابی طبقه کارگر و هرزه منوی آن طبقه بر تمام توده های زدنکتر خلق نیست. د مکرسی شرط گریز ناپذیر سازماندهی پیروزمند پرولتری است. این نقش د مکرسی در تشکس و فرمیستها جایی ندارد. آنها اقتصاد را بر سیاست، رشد نیروهای تولیدی و طرحهای مساوات گرایانه را بر مبارزه طبقاتی و حاکمیت پرولتری ترجیح میدهند. آنها وارونه آنچه مانیفست میگوید، می پندارند: کمون نیستها فرقه ای هستند با اصول و آموزشهای ابدی که طبقه کارگر بسا گرویدن به آنها می تواند رها شود. این دیدگاه به طبقه کارگر اعتقادی جدی و عملی ندارد، بلکه در بهترین حالت به سازماندهی یک اراده "عدالتخواه" معتقد است. در نتیجه به حمله به د مکرسی و به مبارزه برای استقرار آن حساسیت نداشته و به راحتی و آسانی حاضر است آنرا در قربانگاه یک طرح "عدالتخواهانه" مبهم فدا کند. فرمیستها اهمیت د مکرسی برای سازماندهی اراده انقلابی پرولتاریا را درک نمی کنند چرا که اساساً سازماندهی انقلابی پرولتاریا را قبول ندارند و گمان می کنند مبارزه برای د مکرسی غلتیدن به فریب بورژوازی و لیبرالی و غفلت از طبرحهای "عدالتخواهانه" و انقلابی است. بنابراین همکاری با رژیم ولایت فقیه پایه د راعتقادات ایدئولوژیک فرمیستی اپورتونیستی داشته است. در نتیجه این نظام فکری در عرصه عمل و در دوران طوفانی مبارزه طبقاتی بی اعتقادی خود به د مکرسی را به فاجعه بارترین شکل نشان داد.

درک پرولتری از مبارزه ضد امپریالیستی

نظریه کمونیستی، د مکرسی را تاج سوسیالیسم قرار می دهد و نه بالعکس بنابراین دفاع از آزادی ملتها در تعیین سرنوشت خود را در جهت برادری کارگران همه ملتها مورد دفاع قرار می دهد و نه در جهت سازش طبقاتی در درون ملتها و رویارویی ملت های مختلف. از اینرو مبارزه علیه امپریالیسم

تلقی می‌کند و رابطه خود را با جنبش پرولتری همه کشورها و در صدر آنها با کشورهای سوسیالیستی بر این پایه تنظیم می‌کند. ضمن حمایت از هر پیشروی بطرف تحکیم سوسیالیسم و امحای بهره‌کشی و بی‌عدالتی در این کشورها از انحرافات کنونی آنان و هرگزایش، ناهمسو و ناسازگار با این هدف، انتقاد علنی می‌کند. "توده‌های" بسا در یکی وارونه از انترناسیونالیسم پرولتری که جنبش پرولتری همه کشورها را ذخیره دیلماسی و سیاست همزیستی کشورهای سوسیالیستی بسا امپریالیستی تلقی می‌کند و بنا بر این پیش از آنکه خصلت پرولتری به این جنبش بدهد، حاصلت ضد امپریالیستی آنرا برجسته تر می‌کند و ایجاد بلوک ملی با بورژوازی و بهره‌کشان ملت خودی را با "انترناسیونالیسم" سازگار می‌سازد و عملا به جنبش طبقه کارگر و زمینه‌های سازما نیایی مستقل پرولتاریا و سرنگونی بورژوازی خودی، که رکن اصلی انترناسیونالیسم پرولتری است، پشت می‌کند. این درک وارونه به جای آنکه خطمشی خود را از تحلیل مبارزه طبقاتی در کشور اتخاذ نماید بسا اتخاذ خطمشی بر مبنای تبعیت از دیلماسی کشور شوروی نفوذ کمونیسم را در میان پرولتاریا در کشورمان تضییع کرده و گرایشات ناسیونالیستی و ضد سوسیالیستی ضدارد و گاهی را در میان زحمتکشان تقویت می‌کند و عملا زمینه ای مساعد برای تقویت نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی فراهم می‌آورد و پوششی "سوسیالیستی" بسرای انحرافات فرمیستی و سازشکارانه و خیانتکارانه که تجلی سوسیالیسم خرده بورژوائی است ایجاد می‌کنند.

در چارچوب د مکراسی ملی محکوم می‌نماید. برای این رهبری مبارزه سوسیالیستی بمعنای شکاف اندختن در مبارزه مشترک خلق و بسا معنای سکتاریسم و ماجراجویی بوده است. آنها ائتلاف پرولتاریا با دیگران را بر مبنای پلاتفرم مشترک "خلق" می‌فهمند نه بر پایه الحاق طبقات دیگر "خلق" به مواضع پرولتاریای انقلابی و پذیرش رهبری پرولتاریا. با این درک هر جا که می‌خواهند خود را مدافع سوسیالیزم جا بزنند آنرا به سوسیالیزمی سردم بریده و یاد قیقت سوسیالیزم خلقی تبدیل می‌کنند، برای تحقق آن توافق همه خلق را لازم دانسته و می‌کوشند هر طبقه را در موضع خلقی خود تقویت نمایند. در نتیجه تحقق سوسیالیزم را از طریق مقدم شمردن اقتصاد بر سیاست، و از طریق متحد کردن همه خلق بر مبنای یک بلوک ملی به جای سازماندهی مستقل طبقه کارگر، امکان پذیر می‌دانند.

درک رویزیونیستی از ترازه رشد غیر سرمایه داری، بعنوان راه سوسیالیزم آنهم در یک کشور سرمایه داری محصول گریز ناپذیر چینی در یکی است. تئوری "حاکمیت خلق" درک اپورتونیستی و پوپولیستی از جمهوری د مکر خلق و ایضا تزه‌های اپورتونیستی و سازشکارانه در باره همکاری بسا بورژوازی "ملی"، لیبرال و مرتجعینی چون مجاهدین و امثال آنها تحت عنوان "مبارزه با بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران"، نتیجه فرعی کارست این تئوری اپورتونیستی است که هم اکنون هم به اشکال گوناگون خود را برای تهاجمات آینده بزرگ می‌کند.

اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا به منابه کامل ترین شکل د مکراسی

مارکسیستها انقلاب اجتماعی را در پیوند با مبارزه طبقاتی می‌بینند بنا به دیدگاه کمونیسم علمی، کسی که فقط مبارزه طبقاتی را بپذیرد هنوز مارکسیست تلقی نمی‌شود، بلکه مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. از اینرو دیکتاتوری پرولتاریا پرچم کمونیستهاست، دیکتاتوری پرولتاریا باد رهم شکستن تام و تمام نظم بهره‌کشی، با حراست از مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید شرایط استقرار کاملترین نوع د مکراسی را در جامعه ایجاد می‌کند. دیکتاتوری پرولتاریا با سرکوب قهری مقاومت و مسقابله طبقات و نیروهای استثمارگر و ارتجاعی از یکطرف و با تامین د مکراسی سوسیالیستی برای توده‌های زحمتکش از طرف دیگر تعریف میشود. تمام امتیازات بوروکراتیک تحت فرمانروایی پرولتاریا از میان میرود و زحمتکشان در سایه د مکراسی سوسیالیستی مستقیما در اداره کشور مشارکت میکنند. مارکسیسم لنینیسم بر این اعتقاد است که د مکراسی بورژوائی در بهترین حالت آن نمیتواند از یک د مکراسی ناقص و ناپیگیر فراتر رود. کمونیستها برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، برای ایجاد و استقرار نظم نوین تولید بر اساس مالکیت اشتراکی و برای حصول به عالیترین شکل د مکراسی نیازمند کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر می‌باشند. از اینرو

عدم اعتقاد به

تئوری اپورتونیستی "مراحل انقلاب"

نظریه کمونیستی بر بنیاد انقلاب مد اوم حرکت می‌کند. مبارزه با بقایای بهره‌کشی و ستعگری پیش سرمایه داری را در راستای ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم وظیفه تخطی ناپذیر پرولتاریا تلقی کرده و مبارزه برای د مکراسی در عالیترین سطح ممکن در جامعه بورژوائی را شرط اصلی تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تقویت موضع او برای امحای بهره‌کشی تلقی می‌کند. بنا بر این پرولتاریا را هرگز در محدود مبارزه برای د مکراسی و از جمله رهائی ملی زندانی نمی‌کند و هویت آنرا در مجموعه یک بلوک ملی یا بلوک د مکراتیک مستحیل نمی‌سازد. بلکه هر نوع مبارزه را در خدمت مبارزه سوسیالیستی پرولتاریای انقلابی توضیح میدهد و برای ارتقا بی‌گسست پرولتاریا و برای فراتر رفتن از سرمایه داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی تلاش می‌ورزد. اما رهبری اپورتونیست اکثریت بواسطه درک انحرافی از رسالت پرولتاریا و از وظایف ضد امپریالیستی و نیز بواسطه درک انحرافی از رابطه پرولتاریا با طبقات دیگر خلقی، پرولتاریا را به مجموعه "خلق" منضم کرده و او را به زندانی شدن

مولده به مثابه بنیادی ترین وظیفه هر انقلاب اجتماعی فاش ترسین و ارتجاعی ترین شکل رویگردانی از مارکسیسم است" خود پیشتر با رد دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه تنها ابزار استقرار عالی ترین مناسبات برای رشد نیروهای مولده، رویگردانی شان را از مارکسیسم بسط فاشترین و ارتجاعی ترین شکل اعلام کرد هاند.

اعتقادات فرموله شده در ۸ محور بالا در عین حال مرزبندی مابین اصلی ترین انحرافات موجود در بینش اپورتونیستهای اکثریتی را بیان می دارد. انحرافات که بخشا قبل از گرویدن سازمان فدائی به حزب توده به درجات مختلف در ایدئولوژی و خط مشی پوپولیستی سازمان فدائی وجود داشته است. این انحرافات در حقیقت نقطه اشتراک فرمیسم حزب توده و پوپولیسم سازمان فدائی بوده است. چنانچه راست پوپولیسم در رهبری سازمان نقش مهمی در تقویت و برجسته تر کردن این انحرافات و تضعیف رادیکالیزم انقلابی ایدئولوژی و خط مشی پوپولیستی سازمان فدائی داشت. رهبری راست با تکیه بر این انحرافات بود که نزدیکی میان سازمان و حزب توده را علی کرد. و حزب توده و با بهره برداری از آنها، که در اذهان فعالین فدائی ریشه محکمی داشتند، توانست در بین ماقبولیت یابد. درک وارونه اپورتونیستی حزب توده از انترناسیونالیزم پرولتری در صراحت دادن و انتظام بخشیدن به این انحرافات و در تبذیل آنها به یک مجموعه کاملاً فرمیستی نقش تعیین کننده ای داشت. رهبری سازمان با بهره برداری از این انحرافات نقطه قوت پوپولیسم انقلابی سازمان را که عبارت بود از گرایش به نزدیکی و اتحاد با اردوگاه سوسیالیست به نقطه ضعف آن تبدیل کرد. و تحت عنوان پیوستن به اصول انترناسیونالیزم پرولتری مبنای ایدئولوژیک فرمیسم و سازش طبقاتی و پایه نظری همکاری با جمهوری اسلامی را در سازمان پی ریزی کرد.

اعتقادات فرموله شده در دو محور آخر، مرزبندی ما با انحرافات سوسیال دموکراتیک تاکنون اعلام شده توسط این گرایش ظاهراً نوسهای در رهبری اپورتونیست اکثریت را بیان می دارد که بوسیله وجوه مشترک برنامه های فرمیسم و سوسیال دموکراسی زمینه رشد شد سازمان اکثریت فراهم است.

* * *

ارزیابی از ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران

از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ به بعد مناسبات سرمایه داری در جامعه ایران مسلط شد. بورژوازی و پرولتاریا به مثابه دو طبقه قطعی شده جامعه که راستای اصلی حرکت آن را تعیین می کنند آرایش قطعی یافتند. نحوه گسترش سرمایه داری در ایران که خود حاصل وابستگی اقتصادی ما به سرمایه داری امپریالیستی جهانی، ویژگی وسعت و قدرت دستگاه دولتی، و منابع درآمد ناشی از صدور نفت بوده است. با ناموزنی های شدید همراه بوده و از هم گسستگی های اقتصادی -

طبقه کارگر برای دست یافتن به این کاملترین شکل دموکراسی، نیازمند آزادبهای سیاسی بورژوازی برای سازمانیابی و ارتقای آگاهی خودیمنی است. پرولتاریا با استفاده از دموکراسی بورژوازی خود را به مثابه انقلابی ترین طبقه تاریخ بشریت متشکل کرده، سازمان داده و تسویه های زحمتکش را حول برنامه خود گرد می آورد. بر این اساس پرولتاریا به دموکراسی ناقص بورژوازی از آن رو احتیاج دارد که با کسب قدرت سیاسی آنرا نفی کرده و دموکراسی کامل خود را مستقر سازد.

سوسیال دموکراسی با شیادی می کوشد دیکتاتوری پرولتاریا را بعد یکتاتوری و پرولتاریا تجزیه کرده و علیه دیکتاتوری بطور عام داد سخن دهد.

سوسیال دموکراتهای نوپای سازمان برای نفی دیکتاتوری پرولتاریا می کوشند تا با اعمال تجدید نظر در تعریف و رابطه دیکتاتوری و دموکراسی، با رطبقاتی این دو و مقوله سیاسی را کم رنگ کرده و یا از بین ببرند. اگر بپذیریم که مضمون اصلی سیاست در عام ترین تعریف آن همین دو مقوله دیکتاتوری و دموکراسی است، بنا بر این سوسیال دموکراتها می کوشند از بار طبقاتی سیاست بکاهند و اصولاً مبارزه طبقاتی به مثابه نیروی محرکه انقلابات اجتماعی را نفی کنند. نیروی سوسیال دموکراسی با نفی دیکتاتوری پرولتاریا نیروی وفادار به دموکراسی نیست، بلکه سوسیال دموکراتها دیکتاتوری پرولتاریا را از آن جهت نفی میکنند که مهملی برای دفاع تمام عیارشان از دموکراسی بورژوازی فراهم سازند. در واقعیت امر، سوسیال دموکراتها نخست با تحریف و سپس رد دیکتاتوری پرولتاریا و رسالت تاریخی طبقه کارگر در رهائی بشریت از استثمار و بهره کشی عملاً در صدد جاودانه کردن دموکراسی بورژوازی (حفظ دولت بورژوازی) و یا جاودانه کردن شرایط بهره کشی سرمایه داری می باشند.

استقرار دیکتاتوری پرولتاریا جهت رشد نیروهای مولده

در یک جامعه سرمایه داری آنگاه که انقلاب اجتماعی به مثابه یک ضرورت، برای درهم شکستن مناسبات مسلط با هدف رشد نیروهای مولد مطرح می گردد چیزی جز برانداختن مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اشتراکی برابر تولید نیست. کمونیستها می توانند تئوری خود را در یک عبارت خلاصه کنند: برانداختن مالکیت خصوصی. مارکسیسم لنینیسم جهت برانداختن این مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اشتراکی برابر تولید بنیادی ترین تئوری خود یعنی برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را در دستور مبارزه کمونیستها قرار می دهد. از این رو کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و ایجاد شرایط برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا مقدمه انقلاب اجتماعی در ایران سرمایه داری است. هر کس جز این راه دیگری را به نام انقلاب اجتماعی تجویز نماید اگر چه خود را مارکسیست بنامد جو فروش گندم نمائی بیش نیست. لذا سوسیال دموکراتهای نوپای اکثریت که می گویند " کم بها کردن رشد نیروهای

اجتماعی عظیمی به بار آورده است. علیرغم رشد سریع مناسبت سرمایه داری تولید سرمایه داری با آهنگی کند تر از فروپاشی تولید پیش سرمایه داری گسترش یافته، همچنین گسترش شاخه های غیرمولد اقتصاد بمراتب وسیع تر از شاخه های مولد بوده است. در نتیجه طبقه سرمایه دار ایران با خصلت انگلی بسیار برجسته ای رشد کرده که به جای سرمایه گذاری در صنعت و کشاورزی به سود آگری، به زمین بازی، به خدمات و ساختمان روی آورده و برای دست یافتن به امتیازات ویژه همیشه کوشیده است. در برابر دستگاه دولتی قدرت فرمانبردارانه زانو بزند. طبقه کارگر گرچه در نتیجه مختصات یاد شده نظام تولیدی ایران دارای تراکم خیلی بالا در واحدهای بزرگ تولیدی نیست و بخش وسیعی از آن در کارگاه های نسبتاً کوچک و کارهای موسمی و حرفه های لرزان و پراکنده اشتغال داشته و در معرض انواع بهره کشی های پیش سرمایه داری قرار دارد، اما چه به لحاظ نقش آن در تولید اجتماعی و چه به لحاظ وزن آن در تحولات اجتماعی، اهمیت تعیین کننده ای در حرکت جامعه ما دارد. در نتیجه متلاشی شدن کشاورزی و اقتصاد روستائی در بیست سال گذشته سیل مهاجران روستائی خانه خراب به شهرها (و مخصوصاً شهرهای بزرگ) سرازیر شده و چون نتوانسته با آهنگی مطلوب در تولید سرمایه داری جذب شود، در حاشیه شهرها، در زراعتها متراکم شده و محرومترین و عاصی ترین بخش جمعیت کشور را بوجود آورده است. این مهاجران از روستا آمده و در شهرد رمانده، همراه با خرده بورژوازی خانه خراب شهرها که در نتیجه نابودی بسیاری از شاخه های تولید و توزیع کوچک سنتی، به فلاکت رانده شده اند، لایه های بسیار گسترده ای را تشکیل می دهند که در حاشیه تولید سرمایه داری قرار گرفته اند و جایگاه قرار یافته ای در تولید سرمایه داری ندارند و ما به همین دلیل آنها را لایه های حاشیه تولید یا تهیدستان شهری می نامیم.

هنوز هم نیمی از جمعیت کشور را روستائیان تشکیل می دهند. اکثریت وسیع دهقانان ما، دهقانان بی زمین و کم زمین تشکیل می دهند که در نتیجه تسلط مناسبات کالائی در روستاها، شرایط زیستشان فلاکت بار شده است. این دهقانان در حقیقت ارتش ذخیره همان تهیدستان شهری هستند لیکن هنوز مجال انتقال به شهرها پیدا نکرده اند. بخش عده بقیه دهقانان در زمره تولید کنندگان کوچک هستند که در خرده بورژوازی قرار می گیرند. و دهقانان مرفه نیز بورژوازی روستا را تشکیل می دهند.

در نتیجه گسترش مناسبات سرمایه داری گرچه شاخه های بسیاری از تولید و توزیع سنتی متلاشی شده، اما تعداد واحد های کوچک تولیدی و تجاری و خدماتی نه تنها کاهش نیافته، بلکه همراه پارشد شتابان "اقتصاد نفتی" به مراتب افزایش یافته است. بنابراین خرده بورژوازی ایران از لحاظ کمی نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته است.

همچنین گسترش شتابان "اقتصاد نفتی" گروه وسیعی از حقوق بگیران را بوجود آورده است که درآمدشان را از طریق کار یا مهارتشان بدست می آورند که می توان اینها را خرده بورژوازی جدید نامید.

با توجه به آنچه در بالا اشاره شد، اقشار و طبقات جامعه ما در چهار گروه بندی می توان طبقه بندی کرد: الف - بورژوازی: از صاحبان صنایع زمین داران و بازرگانان بزرگ گرفته تا صاحبان تولید و تجارت کوچک در شهر روستا، کسی که گذارش اساساً به انگای ارزش اضافی (یعنی سود، بهره، اجاره بها) حاصل از سرمایه (در اشکال گوناگون آن) میچرخد. را در بر می گیرد. تردیدی نیست که در گوشه و کنار کشور هنوز عده قابل توجهی از زمین داران و سران عشایر وجود دارند که اشکالی از بهره کشی های پیش سرمایه داری را ادامه می دهند. اما بعد از تسلط قطعی شیوه تولید سرمایه داری و با توجه باین حقیقت ناگزیر که اینها میخواهند به امکانات بهره کشی شکل و خصلت سرمایه داری بخشید و روند بورژوا شدن را از سر بگذارند، گروه بندی مستقلی را تشکیل نمی دهند.

ب - خرده بورژوازی که شامل آنهاست که صاحب وسائل کسب گذارند. آن هستند ولی گذارشان اساساً به کار خود متکی است گرچه ممکن است بعضی از آنها یکی دو تن نیروی کار نیز (بصورت موسمی یا دائم) اجیر کرده باشند. حقوق بگیرانی که صاحب وسائل کسب گذاران خود نبوده ولی دارای امتیازات و موقعیتی هستند که آنها را از کارگران متمایز می سازد تحت عنوان خرده بورژوازی جدید، مجموعاً در جرگه خرده بورژوازی می گنجد.

ج - پروتاریا که شامل همه آنهاست که در شهرو روستا و صنعت کشاورزی و خدمات فاقد وسائل کسب گذارشان هستند و برای گذران زندگی ناگزیرند نیروی کارشان را به دیگران بفروشند.

د - تهیدستان شهر و روستا، شامل همه آنهاست که نه صاحب آنچهان وسائل هستند که شرایط کسب گذارشان را فراهم آورد و نه امکان آنرا می یابند که نیروی کارشان را بطور منظم به دیگران بفروشند و در نتیجه، زندگی لرزان و فلاکت باری را میگذرانند که روال شایستی ندارد. اکثر دهقانان بی زمین و کم زمین در این زمره جای دارند. تردیدی نیست که این گروه بندی، لایه های بسیار ناهمگنی را در بر میگیرد و خصلت طبقه ندارد، بلکه برعکس از عناصری تشکیل میشود که جایگاه قرار یافته طبقاتی شان را از دست داده اند. اما با این وجود و درست به همین خاطر فقدان جایگاه قرار یافته طبقاتی روابط و برخورد های اجتماعی نسبتاً معینی دارند که میتوان آنها را در یک گروه بندی بزرگ جای داد.

اقتصاد سیاسی کنونی ایران با قدرت مالی زیاد و با قدرت تولیدی بسیار ضعیف و از هم گسیخته آن مشخص میشود. اولی نه تنها با دومی تباینی ندارد، بلکه برعکس در تشدید آن تاثیر مهمی داشته است. در بیست سال گذشته، درآمد عظیم نفت بدست د ولتهای خودکام شاه

زیرا د مکرسی وسیله‌ای خواهد شد در دست طبقه کارگر و تهیدستان شهر و روستا برای سازمان دادن آرایش جنگی خودشان طبقه شرایط فلاکتزای کنسوسی .

هیچیک از اقشار خرد بورژوازی نمیتوانند مدافع پیگیر دگرگونی بنیادی در نظام اقتصادی و سیاسی ایران باشند . این حقیقت در جریان انقلاب بهمن و حوادث بعد از آن بارها به اثبات رسیده است . بنابراین یک تشکل رزمده طبقه کارگر و شکل گیری یک بلوک انقلابی از کارگران و تهیدستان شهر و روستا میتواند اکثریت خرد بورژوازی را در مبارزه برای د مکرسی بطرف خود جلب کند . اگر تغییر بنیادی و انقلابی در جامعه ایران امروز مستلزم د رهم شکستن مناسبات اقتصادی مسلط یعنی مناسبات سرمایه‌داری باشد و اگر بدون چنین دگرگونی بنیادی نه فلاکت اکثریت وسیع کنونی و نه استبداد و بی‌عدالتی در جامعه ما (که خود ناشی از آن پایه طبقاتی و فلاکت و نابرابری اجتماعی است) قابل حذف نباشد پس راه نجات جامعه ما فقط از طریق متشکل شدن تمام زحمتکشان و محرومان برگرد طبقه کارگر امکان پذیر است . وزن سنگین تهیدستان شهر و روستا که برای بدست آوردن یک زندگی قابل تحمل تقلا میکنند ، مهم ترین عنصر صیانی و انفجاری جامعه ما را تشکیل میدهد . هر نظام سیاسی در صورتی میتواند بصورت پایدار بر حمایت و رضایت اکثریت وسیع جامعه استوار باشد که بتواند به وضع شکننده این لایه‌های تهیدست پایان بدهد ، در غیر اینصورت هر نظام سیاسی ناگزیر به سرکوب آنها و بنا بر این به تحمیل سرکوب ، اختناق و استبداد به کل جامعه خواهد بود . بنا بر این وزن سنگین لایه‌های تهیدست در جامعه ایران مانع شکل گیری یک تعادل لیبرالی (که لازمه اش عدم وجود تکانهای اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی جامعه است) میباشد . یعنی هر دگرگونی در وضعیت نیروی انسانی ، قدرت تولیدی و فرهنگی جامعه ایران یا مستلزم جلب همکاری این لایه‌های تهیدست و شرکت فعال آنها در بازسازی جامعه و یا مستلزم سرکوب و بکارگرفتن اجباری آنها در روند بازسازی امکانات تولیدی جامعه میباشد . یعنی جامعه ایران برای اینکه از این وضعیت برزخی ویرانگر خارج شود باید یک رژیم سیاسی د مکرسی انقلابی (مبتنی بر شرکت اکثریت وسیع و قاطع مردم برای دگرگونیهای بنیادی به نفع آنها) داشته باشد یا یک دولت نیرومند خودکامه برای سرکوب آنها و بازسازی اقتصادی جامعه به شیوه استبدادی . اگر آلترناتیو د مکرسی آلترناتیو بورژوازی است ، آلترناتیو اول نمیتواند یک رژیم بورژوازی باشد و خواه ناخواه یک رژیم نوع پرولتری است .

تهیدستان در صورتیکه برگرد پرولتاریا جمع‌نشین نه‌ایتاً به نیروی مخرب برهم زننده تکامل جامعه ، عنصر حامی رژیم های دیکتاتوری فاشیستی ، بناپارتیستی و امثال آن تبدیل خواهند شد . آنها به تنهایی فاسط می‌توانند صیان کنند ، موانع سرراشان را تخریب کنند و در نتیجه امکانات تولیدی جامعه را مختل کنند اما آنها نمی‌توانند آنرا بسازند

و جمهوری اسلامی بانحا مختلف به جیب الیگارشلی انگلی خاص هر یک از این دو دولت سرازیر شده و در نتیجه به جای آنکه این دو دولت صرف نوسازی و ارتقا کمی و کیفی قدرت تولیدی کشور و بهبود مادی و معنوی زندگی توده‌های مردم گردد زندگی فلاکت بار توده‌های زحمتکش را بصورتی فزاینده بدتر ساخته است . اکثریت مردم ایران ، یعنی پرولتاریا و تهیدستان شهر و روستا ، در کشوری با درآمد مالی عظیم زسندگی فلاکت باری را میگذرانند و این فلاکت دائماً تشدید میشود . این منشا عدم تعادل و زمینه انفجاری جامعه است . بدون بهبود وضع این اکثریت وسیع جامعه ایران ، قدرت تولیدی و نیروی انسانی جامعه ما در جهت تضعیف و هرز رفتن هر چه بیشتر حرکت خواهد کرد و تعادل طبقاتی پایدار در جامعه امکان ناپذیر خواهد بود . بهبود شرایط زندگی این اکثریت وسیع ، در گرو بوجود آمدن یک تعادل پایدار در جامعه ایران است و این امر مستلزم آنست که همین اکثریت محروم وسائل و شرایط اساسی تولید کشور را زیر کنترل خود درآورد و برای اینکار باید قدرت دولتی را در دست داشته باشند . این تنها راه د مکرسی و انقلابی است . زیرا اکثریت قاطع مردم را برای یک دگرگونی بنیادی و پیشرو جلعه طلب میکند . این اکثریت وسیع تنها به یک شرط میتواند اراده متحد و قاطع انقلابی و د مکرسی کسب کند و آن در صورتی است که برگرد پرولتاریا متحد شوند . سرکردگی سیاسی پرولتاریا شرط مطلق شکل گیری اراده قاطع و مستقل توده‌های و حاکمیت اکثریت محروم جامعه است .

بورژوازی (همه بورژوازی) با راه تحول د مکرسی و انقلابی ، جامعه مخالف است . این بدان معنی نیست که همه بورژوازی با تقویت قدرت تولیدی کشور مخالف است و منافعش ضرورتاً دراز هم گسستگی اقتصاد می‌آست . برخی از اقشار بورژوازی تا حدی که منافعشان ایجاب کند ، خواهان تقویت قدرت تولیدی کشور هستند و هم اکنون اقشاری از بورژوازی در تقویت قدرت تولیدی جامعه منافع مشخصی دارند . اما هیچکدام از آنها رضایت نخواهد داد که این کار از طریق کنترل توده‌های بر وسائل و شرایط تولید عملی گردد . زیرا چنین کنترلی ، شرایط عمومی بازتولید و انباشت سرمایه را به مخاطره می‌اندازد . از اینرو همه اقشار بورژوازی در ایران کنونی خصلت ضد انقلابی دارند و از شکل گیری یک اراده نیرومند توده‌های و حتی از مدخله فعال کارگران و زحمتکشان در امور سیاست وحشت دارند . بخشهایی از بورژوازی با رژیم خودکامه شاهنشاهی مخالف بود و هم اکنون نیز بخشهایی از آن با رژیم جمهوری اسلامی مخالف هستند . اما هیچکدام از این بخشها ، نه در گذشته و نه حالا ، طرفدار دگرگونی بنیادی نظام اقتصادی و سیاسی نبودند و نیستند . آنها خواهان بهبود شرایط تولیدی جامعه ایران از طریق مهار سرکوب قدرت تهاجمی توده‌های زحمتکش می‌باشند . آنها نه تنها نمیتوانستند طرفدار پایان یافتن فقر و فلاکت فزاینده اکثریت وسیع مردم ایران باشند ، بلکه حتی از استقرار د مکرسی بورژوازی نیز نمیتوانند جانبداری کنند .

بلوك طبقاتی گرد آمدن از بخشی از بورژوازی ایران، بخشی از خرده - بورژوازی (بخشهای سنتی) و بخشهایی از توده های ناآگاه خانه خراب که نان و آب خود را در بقای آن میبینند ایستاد هاست. این رژیم بسر پایه ولایت فقیه و حقوق ویژه روحانیت شیعه استوار است. ائتلاف کنونی که جمهوری اسلامی محصول آنست فقط برگرد روحانیت میتواند تداوم یابد. این حکومت در عین حال يك حکومت کاملاً ارتجاعی حافظ ننه تنها منافع سرمایه داران بلکه حتی مدافع اشکال بهره کشی پیشین سرمایه داری است، با اینهمه برای حفظ خود ناگزیر است بر يك سیستم داهی از مانورها استوار باشد تا بتواند این ائتلاف دشوار (و در غیر اینصورت ناممکن) را حفظ کند.

پلاتفرم سیاسی ما

هدف و هویت کمونیستی ما

در يك کشور سرمایه داری، کمونیستها جز سازماندهی پرولتاریا برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیزم نباید هدف دیگری داشته باشند. این، دلیل وجودی، هویت طبقاتی - سیاسی، جهت تجمع و وظیفه اصلی و اخص هر سازمان کمونیستی است و باید باشد. از اینرو هر تلاشی که بخواهد کمونیستها را به نیروی صرفاً یا عمدتاً براندازی رژیم موجود یا نیروی صرفاً یا عمدتاً مبارزه کننده برای دیکتاتور یا نیروی صرفاً یا عمدتاً ضد امپریالیست تنزل دهد يك تلاش ارتجاعی برای تضعیف مواضع سیاسی طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی است. صرفنظر از وظایف روزانه دوره ای و مرحله ای مبارزات طبقاتی و سیاسی در جامعه ایران، هدف مبارزه برای فرمانروایی طبقه کارگر و استقرار سوسیالیزم، پرچم شایسته کمونیستهاست. برای تحقق چنین هدفی معتقدیم کمونیستها باید در سه محور زیر پایه های هویتی خود را محکم نمایند:

اولاً جهت دستیابی و تجهیز به يك برنامه کمونیستی که بیت گردان و نقطه کانونی آن عبارتست از مبارزه برای سازماندهی دولت پرولتری جهت امحای بهره کشی سرمایه داری و استقرار سوسیالیزم، با فوریت و شجاعت لازمه این کار اقدام نمایند. حصول چنین برنامه ایست که میتواند انواع انحرافات را طرد کرده، از میراث گذشته جنبش کارگری و کمونیستی به نحوی شایسته پاسداری نموده و يك حزب نیرومند با پایه اجتماعی گسترده و استوار در میان انقلابیترین و نیرومندترین طبقه جامعه ایران، یعنی پرولتاریا بوجود آورد. دستیابی و تجهیز به چنین برنامه ای، بدون مرزبندی قاطع با انحرافات که اصلی ترین محورهای آنرا بر شمریم، نمیتواند جاه عمل بپوشد. این برنامه کمونیستی باید بر پایه موازین کمونیستی و وفاداری به اصولیت مارکسیستی لنینیستی و ارزیابی مشخص از مبارزه پرولتاریای ایران در عرصه مبارزه طبقاتی کشور استوار باشد.

و فقط در يك صورت میتوانند به نیروی سازنده تبدیل شوند و آن در صورتیست که نیروی حامی دیکراسی باشند. این دیکراسی، دیکراسی پرولتری است. ولایه های تهیدستان فقط بر مدار رهبری پرولتاریا میتوانند به نیروی سازنده و دیکراتیک تبدیل شوند.

نتیجه: در ایران یا اکثریت قاطع مردم برای درهم شکستن سرمایه داری و فراتر رفتن از آن متحد میشوند و بنابراین برای ایجاد يك بلوک سوسیالیستی و در راستای استقرار سوسیالیزم تلاش میکنند یا حتی دیکراسی بورژوازی بصورتی پایدار ناممکن میگردد.

بر پایه يك بررسی مشخص از واقعیت های عینی دنیا يك مبارزه طبقاتی در ایران که در بالا به آنها اشاره شد میتواند شکل گیری انقلاب بهمن، مسیر آن و غل شکست آن را دریافت. سؤال کلیدی درباره انقلاب بهمن این است چرا این انقلاب خلقی که وسیعترین لایه های مردم را که محمولاً به گرداب فعالیت سیاسی کشانده نمیشوند را به انقلاب کشانده بود ولی در اوج خود به شکست انجامید؟ آنهم نه با سرکوب نیروی ضد انقلاب رویاروی آن، بلکه دقیقاً بدست نیروی رهبری کننده خود این انقلاب؟ پاسخ این سؤال نمیتواند این باشد که نیروی رهبری کننده این انقلاب بدلیل خصلت ارتجاعی و مذهبی خود، از فرصت استفاده کرد و انقلاب را به شکست کشاند، زیرا بلافاصله این سؤال میشود چرا يك نیروی ارتجاعی قرون وسطائی اولاً توانست نیروی عظیم توده های زحمتکش خلق را دور خود جمع کند، ثانیاً چرا از روند اوج گیری انقلاب نهراسید، ثالثاً همچنان بعد از انقلاب رابطه خود را با بخش قابل توجهی از توده های مردم حفظ کرد؟ جوهر انقلاب بهمن و جوهر جمهوری اسلامی (رژیم متولد شده از آن) توضیح میدهد که اولاً انقلاب ایران در نتیجه شورش تهیدستان شهری پاک گرفت. ثانیاً در نتیجه سنگینی وزن این توده های ناآشنا با دیکراسی وضعف تشکیلاتی و پائین بودن تحریک و کم تجربگی طبقات دیکرات و راس آنها پرولتاریا، انقلاب ایران در اوج خود به "انقلاب اسلامی" استحاله یافت و ثالثاً به استبداد فراگیر مبتنی بر يك جنبش توده ای منتهی شد.

بطور خلاصه انقلاب بهمن انقلابی بود علیه نابرابریهای فاحش ناشی از نظام سرمایه داری ایران و موتور اصلی آن تهیدستان و زحمتکشان بودند، بنابراین انقلابی بود علیه سرمایه داری موجود. این انقلاب صرفاً يك انقلاب ضد استبدادی نبود، بلکه برعکس از عیان علیه بی عدالتیهای سرمایه داری به غیر قابل تحمل بودن استبداد سرمایه داری اوج یافت و شکست انقلاب نیز د و چیز را نشان داد. اولاً بورژوازی نمیتواند در انقلاب همراه توده مردم حرکت کند. زیرا منافع بنیادی اقتصادی ویها آنها ناسازگار است. ثانیاً اگر پرولتاریا خیزش بزرگ توده های را در کشور ما رهبری نکند، هر حرکت توده های بزرگ در نهایت به فرسوده کردن تمام امکانات انسانی و مادی جامعه و به ویرانی آن منتهی خواهد شد.

جمهوری اسلامی که محصول شکست انقلاب بهمن (شکستی که بشکلی ویژه و تقریباً بی همتا تحقق یافت) میباشد، يك نظام سیاسی ارتجاعی ضد انقلابی و ضد دیکراتیک است که از آغاز ارتجاعی و ضد انقلابی بوده است که از آغاز برای ایجاد يك نظم ارتجاعی قرون وسطائی تلاش کرده و بنابراین از همان آغاز ارتجاعی و ضد انقلابی بوده است و بر پایه يك

جهانی کارگری و کمونیستی استقلال عمل کامل احزاب و عدم تبعیت رسمی یا عملی آنها از یک مرکزیت واحد جهانی یا از دنباله روی از این یا آن حزب کمونیست قد رتعد پیروز می باشد .

استراتژی انقلاب ایران

برای پایان دادن به فلاکت توده های ، عقب ماندگی و زمینه های تاریک اندیشی و استبداد ریشه دار در ایران ، پرولتاریا باید خود را همچون نیروی محوری و عده انقلاب سازمان دهد و تهیدستان شهر و روستا را برگرد خود جمع کند . پرولتاریا بسجد و ن توجه به سازماندهی تهیدستان شهر و روستا ، در عرصه سیاسی ایران ، نمیتواند دگرگونی بنیادی در ساختار اقتصادی سیاسی و اجتماعی ایران بوجود آورد . هر نوع غفلت پرولتاریا از سازماندهی تهیدستان برگرد خود میتواند آنها را به نیروی ضریقی ارتجاع علیه نه تنها تشکیل پرولتری و شرایط زندگی مادی پرولتاریا بلکه علیه د مکرسی تبدیل نماید . پرولتاریا برای دفاع از شکل توده های خود و برای پیشبرد مبارزه همه جانبه جهت بهبود شرایط مادی و معنوی زندگی خود هم که شده ناگزیر است تهیدستان را سازمان دهد و با دفاع از شرایط زندگی آنها ، از شرایط زندگی خود دفاع کند . بنابراین انقلاب ایران بر پایه استراتژی ائتلاف انقلابی تهیدستان شهر و روستا با طبقه کارگر میتواند به پیروزی برسد . بلوک انقلابی پرولتاریا و تهیدستان ، وسیعترین بخش جامعه ایران و اکثریت تعیین کننده مردم ایران را حول یک پرچم انقلابی و ضد سرمایه داری و طبقاتی د مکرسی در معنای عام آن سازمان میدهد . این بلوک تاریخی است که شرط پیروزی انقلاب ایران را فراهم می آورد . این بلوک انقلابی برای آنکه بتواند جاهه عمل بپوشد باید در محورهای زیر سازماندهی شود :

۱- باید لایه های مختلف تهیدستان شهری در تشکلهای توده های وسیع و گوناگون برگرد پرولتاریا و در پیوند نزدیک با حرکات آن سازماندهی شوند . کمونیستهای ایران باید این سازماندهی را یکی از وظایف مهم خود تلقی کنند . از طریق سازماندهی این لایه ها برگرد پرولتاریا و با ابتکار کمونیستهاست که میتوان با نفوذ توده های ارتجاع مذهبی و بورژوازی به مبارزه قاطع برخاست . بدون این نوع سازماندهیها برگرد طبقه کارگر ، د ریلوک بندی طبقاتی جامعه ایران ، پرولتاریا نخواهد توانست قطب ضد سرمایه داری و د مکرسی و انقلابی بوجود آورد . از طریق این سازماندهی است که پرولتاریا میتواند وزن مخصوص خود را در عرصه مبارزه سیاسی - طبقاتی جامعه ایران بالا ببرد .

۲- ایجاد چنین بلوک انقلابی بدون پیشکشیدن شعارهای ضد سرمایه داری و ضد بهره کشی و اقدامات مشخص برای دگرگون سازی بنیادی وضع این لایه ها امکان ناپذیر است . این خواسته های انقلابی عبارتند از :

الف) کنترل تولید و توزیع از طرف کارگران و تولید کنندگان مستقیم ،

ب) هاد ره دارائیهای بورژوازی و زمینداران بزرگ برای بهبود فوری

ثانیا ، بر مبنای چنین برنامه ای باید تمام امکانات خود را برای سازماندهی انقلابی پرولتاریا در راستای هدف نهائی یعنی ایجاد دولت کارگری جهت استقرار سوسیالیزم و امدای بهره کشی سرمایه داری ، در سطوح مختلف بسیج کنند . سازماندهی انقلابی پرولتاریا مستلزم آنست که کمونیستها ضمن سازماندهی مبارزات جاری ، منافح کل طبقه کارگر و هدف بزرگ آنها در همین مبارزات جاری و دائمی نمایندگی کنند . بنا بر این در همه سطوح پرولتاریا نباید در خدمت اهداف طبقاتی دیگر ، بلکه بعنوان قطب و محور انقلاب جامعه ما و بصورت مستقل بعنوان نیروی عملی که باید تمام زحمتکشان را رهبری کند ، سازمان داده شود . هر حادثه ای پیش بیاید و تحولات سیاسی ایران هر پیچ و تاب بیاید ، وظیفه اصلی و تعیین کننده پرولتاریا عبارت خواهد بود از سازماندهی پرولتاریا بعنوان یک طبقه رزمنده و برای تصرف قدرت سیاسی ، یک طبقه رهبری کننده تمام زحمتکشان جامعه ، یک طبقه متحد و متشکل با توان و تحرک مبارزاتی هر چه بیشتر . این وظیفه ، نه وظیفه آتی ، بلکه ستون فقرات برنا و ایدئولوژی کمونیستی و اساسی ترین و مهمترین مضمون فعالیت آنست توجه به این وظیفه در کشور ما از آنرو اهمیت دارد که جنبش کمونیستی ایران دهه ها از وظیفه محوری خود ، یعنی سازماندهی انقلابی پرولتاریا و حتی از هر پیوند مستقیم و تشکیلاتی گسترده با پرولتاریا طفره رفته است . لزوم پیوند با پرولتاریا برای جنبش کمونیستی ما به مثابه تکیه گاهی که از طریق آن میتواند در زمین مستقر شود ، اهمیت کلیدی دارد .

ثالثا ، سازماندهی انقلابی پرولتاریا برای قدرت سیاسی و برای رهبری جامعه مستلزم یک مشی انترناسیونالیستی و استوار لنینی است . بدون انترناسیونالیزم ، یعنی بدون احتراز از ایجاد بلوک ملی با طبقات بهره کش خودی و بدون ایجاد برادری میان پرولتاریای همه کشورها ، پیروزی پرولتاریا در ایران قابل تصور نیست . پیوند همبستگی برادرانه با پرولتاریای پیروز کشورهای سوسیالیستی ، طبقاتی یکی از اساسی ترین محورهای همبستگی بین المللی طبقه کارگر ایران است . در انترناسیونالیستی برای آنکه بتواند وجه بین المللی مبارزه پرولتاریای ایران را نمایندگی کند ، باید بر روی پایه کمونیستی خود بایستد . یعنی روی همبستگی کمونیستی و کارگری متکی بر مبارزه مشترک جهت ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیزم . در انترناسیونالیزم مستلزم همسوئی و همبستگی در راستای ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا در مقیاس ملی و بین المللی است . این درك در همه جا با دیپلماسی کشورهای سوسیالیستی که اصولا بر پایه همزیستی این کشورها با دولت و نظامات سرمایه داری و امپریالیستی تنظیم میگردد ، منطبق نیست و حتی در مواردی میتواند در تضاد کامل با ایسن دیپلماسیها قرار گیرد . این موارد موجب بروز اختلافاتی در امر حمایت از جنبشهای اصیل کارگری و کمونیستی گردیده است . اما علیرغم تمام این اختلافات با دیپلماسی این کشورها خط سرخ همبستگی بین المللی پرولتاریا باید دائما تقویت شود . لازمه این کار در شرایط کنونی جنبش

د مکراتیک خلق میباشد. این مبارزه برپایه شعارهای محوری زیر میتواند پیش برود و تحقق یابد:

الف) براندازی جمهوری اسلامی و درهم شکستن تمام دستگاهها و نهاد های سرکوب و تسلط قطعی آن (ارتش، سپاه پاسداران و همه نیروهای مسلح جدا از مردم و ارگانهای اطلاعاتی رژیم)

ب) تسلیح عمومی توده های برای پیشبرد انقلاب و مقابله با بازگشت ارتجاع

ج) حق برپائی حکومتی د مکراتیک از طریق انتخاب يك مجلس مؤسسان

د) آزاد بیهای بی قید و شرط برای همه شهروندان جامعه

ه) حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران تا سرحد جدائی

و) برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمام زمینهها

ز) جدائی دین از دولت و...

د مبارزه برای این شعارهای د مکراتیک پرولتاریا نه تنها باید تهیدستان

شهر و روستا، بلکه اکثریت قاطع خرد ه بورژوازی شهر و روستا را به خود

ملحق سازد و جنبشهای ملی اجتماعی خلقهای زیر ستم در کشور کشیر

المله ما را برگرد پرچم انقلابی خود متحد سازد. بدون ائتلاف د مکر

برگرد پرولتاریا و بر مبنای پلاتنفرم د مکراتیک و انقلابی آن، سرنوشتی

جمهوری اسلامی، اگر هم امکان پذیر باشد نمیتواند در راستای استقرار

د مکرسی و امحای بهره کشی سرمایه داری علی شود. هر مبارزه برای

سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی برای پرولتاریا فقط در جهت ایجاد جمهور

د مکراتیک خلق، بعنوان تنها آلترناتیو واقعاً انقلابی - د مکراتیک واقعاً

توده های میتواند معنی داشته باشد. بنا براین هر ائتلافی با خرد ه -

بورژوازی د رضورتی مجاز است و در راستائی مجاز است که به ائتلاف

استراتژیک پرولتاریا و تهیدستان شهر و روستا لطمه نزنند و زمینه های

استقرار جمهوری د مکراتیک خلق را عقب نیندازد. از اینرو ائتلاف برای

د مکرسی يك ائتلاف موقت و مشروط است که در خدمت مبارزه استراتژیک

انقلاب ایران معنی پیدا میکند. در جریان گسترش مبارزه انقلابی

و تکامل مبارزه طبقاتی طبعاً خصلت ضد سرمایه داری انقلاب ایران بسر

جستگی بیشتر میکند و درخواستهای ضد سرمایه داری و انتقالی ورنه

سنگین خود را بر تمام جنبش انقلابی توده ها نشان میدهد و این

باعث تردید و تزلزل خرد ه بورژوازی میانی میگردد که بایستی بسا

تاکتیکهای سنجیده این تزلزلها فلج شود و مانع از پیوستن خرد ه بورژ

وازی میانی به ضد انقلاب بورژوازی و اردوی ارتجاع گردد.

مبارزه برای د مکرسی قاطع و انقلابی ایجاد میکند که پرولتاریا با هر توه

گرایش ضد کمونیستی و ضد کارگری و ضد د مکراتیک در تمام گروه -

بند بیهای غیر پرولتری قاطعانه مبارزه کند و تمام آلترناتیوهای ارتجاعی،

و ضد انقلابی (از قبیل اپوزیسیون داخلی و قانونی رژیم جمهوری اسلامی

سلطنت طلبان، لیبرالها و مجاهدین) را افشا و تضعیف کند و تنها با

گرایشات د مکراتیک خرد ه بورژوازی ائتلاف کند و نه با پیشرو اوریبهای

ارتجاعی آن. هیچ ائتلاف و هیچ اتحاد عملی با نیروهای خرد ه بورژوازی

برای د مکرسی نباید در ضدیت و تباین با برنامه پرولتاریا و در انحراف

از این برنامه باشد.

زندگی تهیدستان و همه زحمتکشان،

ج) کنترل د ولت انقلابی بر سیستم اعتباری، بانکی و مواضع استراتژیک

صنعت، کشاورزی و حمل و نقل و ارتباطات،

د) تأمین حداقل خدمات بهداشتی آموزشی و رفاهی برای از بین بردن

شرایط فلاکت بار کنونی زحمتکشان جامعه.

۲- چنین خواستههای انقلابی د رضورتی میتوانند عملی شوند که بر پایه

بلوک انقلابی کارگران و زحمتکشان ماشین د ولت بورژوازی کنونی با تمام

بوروکراسی خفه کننده و دستگاههای سرکوب ارتجاعی و جدا از مردم آن

در هم شکسته شود و يك د ولت نوع جدید، که نماینده اکثریت جامعه

علیه نظام بهره کشی و تعدیات اقلیت مرفه و بهره کش باشد، ایجاد گردد.

این د ولت (جمهوری د مکراتیک خلق) د ولت نوع شورائی است که شکلی

از د یکتا توری پرولتاریاست. جمهوری د مکراتیک خلق باید متضمن حقوق

اساسی زیر گردد:

الف) درهم شکستن د دستگاههای سرکوب - انحلال ارتش، سپاه پاسداران

و همه نیروهای مسلح جدا از مردم و ارگانهای اطلاعاتی رژیم جمهوری

اسلامی - و جایگزینی آن بوسیله توده های مسلح سازمان یافته در شورا

ب) درهم شکستن بوروکراسی و لغو هرگونه امتیاز بوروکراتیک از طریق

انتخابی کردن تمام مقامات، فراخواندن آنها و شرکت هر چه وسیعتر

مردم در اداره امور از طریق خود مختاری و خودگردانی امورات محلی

و منطقه های.

ج) نهاد های شورایی، که فعالیت بی واسطه و فعال مردم را امکان پذیر

میسازند و قوه قانونگذاری و اجرایی را در دست آنها قرار میدهد،

جایگزین نهاد های بوروکراتیک پارلمانی که مانع از مدخله فعال مردم در

اداره امور د ولت میگردد، میشوند.

ضرورت براندازی جمهوری اسلامی

همچون حلقه مقدم در مبارزه ما

مبارزه پرولتاریا برای امحای بهره کشی و ستمگری و فلاکت موجود حاکم بسر

زندگی اکثریت قاطع مردم ایران، بدون براندازی جمهوری اسلامی امکان

ناپذیر است. این براندازی برای آنکه بتواند آغازی برای پیشرویهای انقلابی

بعدی پرولتاریا و استقرار د مکرسی و سوسیالیزم در جامعه ما باشد،

بایستی با بهره گیری از مبارزات ضد استبدادی تمام نیروهای سردمی

ایران عملی گردد. پرولتاریای ایران بعنوان نیروییکه بیش از همه بسه

د مکرسی و آزاد بیهای سیاسی جهت سازمانیابی خود نیازمند است،


قاطح ترین و پیگیرترین نیروی رزمنده برای د مکرسی است. بدون این مبارزه

مبارزه طبقاتی پرولتاریا نمیتواند تکامل یابد و عملاً راه برای تسلط طبقات

بهره کشر و دائمی شدن و ریشه دار شدن انواع گوناگون استبداد و خودکام

مگی فراهم میگردد. پس مبارزه برای د مکرسی وظیفه مقدم انقلاب ایران و

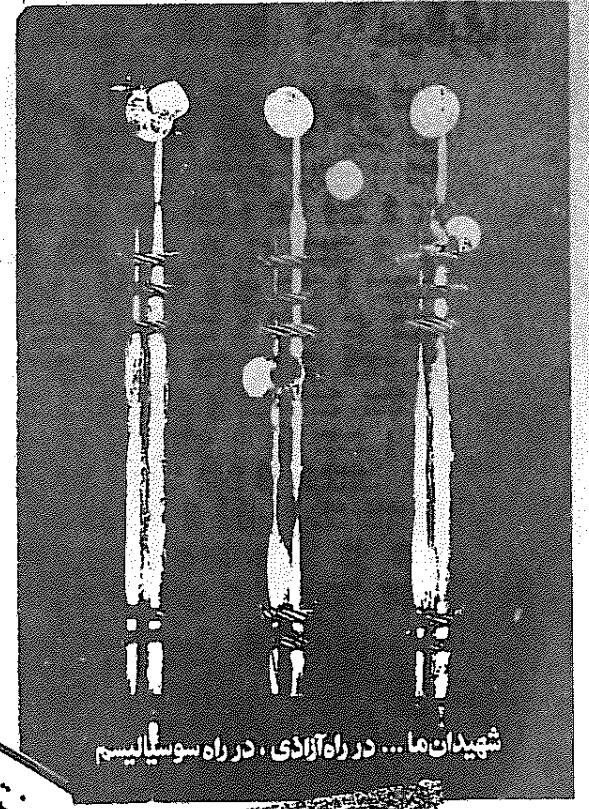
حلقه مقدم در مبارزه پرولتاریا و زحمتکشان ایران در راه استقرار جمهوری



مجلس شورای انقلاب اسلامی ایران

بحث درباره برنامه
از منتهی کامل صورتجلسات کنفرانس دوم عادی
حزب سوسیال دموکرات کازگری روسیه (۱۹۰۳)

مترجم: آرمان




منتشر شده است

کارگران همه کشورها متحد شوید!

طرح برنامه
انقلابی
انقلابی




سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بولتن مباحثات طرح برنامه

شماره ۱



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

طرح جدید اساسنامه
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)